

مهدویت در نگاه عقل و دین

محمدباقر شریعتی سبزواری

عقب‌گرد می‌کند و یا اگر سنگی را محکم به دیوار
بز نیم کمانه می‌کند و با همان قدرت به عقب
برمی‌گردد. قسمت اول را «عمل» می‌نامند و قسمت
دوم را «عکس‌العمل».

قانون «کنش» و «واکنش» در مسائل
روان‌شناسی فردی و اجتماعی نیز با شعاع
گسترده‌تری جاری است و می‌توان آن را منشأ مهم
تمام انقلاب‌ها و تحولات دانست، چرا که این قانون
از نظر روان‌کاوی، یک قانون اصیل معرفی شده
است.

روان‌کاوان^۱ معتقدند: هنگامی که خواسته‌ها و
امیال طبیعی و مشروع انسان به صورت مناسب و
طبیعی ارضا نشود و به دلایلی سرکوب گردد، این
امیال واپس خورده و پس زده شده در نهاد و روح
انسان‌ها هسته‌بندی شده و چیزی به نام «عقده» یا
«کمپلکس» را تشکیل می‌دهد و همواره با
عکس‌العمل و واکنش همراه می‌باشد.

به عبارت دیگر، براساس رویکرد روان
تحلیل‌گری، وقتی افراد در ارضای سالم نیازهایشان
به طور مکرر ناکام شوند، به تدریج نیرویی در آنان
شکل می‌گیرد که ناکامی‌های انباشته شده را جبران
نماید. بدین ترتیب آن‌ها به عامل ناکام‌کننده حمله‌ور
شده و برای از بین بردن آن تلاش می‌کنند. این امر

در شماره قبل، اصل قیام مصلح جهانی را در
نگاه عقل و ادیان مختلف تا حدودی تحلیل و
بررسی کردیم و اعترافات مذاهب پیشین را درباره
موعود از نظر گذرانیدیم. اکنون برآنیم که برخی از
قواعد علمی و گفته‌های نظریه‌سازان حکومت واحد
جهانی را نیز مطرح کنیم. سپس به آیات قرآن در
زمینه حکومت آینده جهان بپردازیم.

وضع کنونی دنیا، صف‌بندی‌های بلوک غرب و
شرق، مسابقات روزافزون تسلیحاتی و جنگ
افزارهای اتمی، بالا رفتن سریع آمار جنایت، جنگ و
آدم‌کشی و انفجارهای ویران‌گر، یک پرسش اساسی
در اذهان ایجاد می‌کند که: آیا جهان به سوی
نابودی پیش می‌رود و یا وضعیت دیگری رخ خواهد
داد؟

اگر بدبینانه به جهان بنگریم باید در انتظار
نابودی بشر بنشینیم، اما اگر خوش‌بین باشیم باید
بگوییم که فرجام کار انسان‌ها، حاکمیت عدل کلی و
جهانی خواهد بود.

یکم - عکس‌العمل جهانی

در علوم تجربی، قانونی به نام واکنش یا
عکس‌العمل وجود دارد که مطابق آن اگر تیری را به
طرف هدفی آهنین شلیک کنیم خواهیم دید با
همان نیرو به گونه مساوی، در جهت مخالف

هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی رخ می‌دهد.

هر چقدر این ناکامی‌ها و سرکوب شدن‌ها بیش‌تر باشد، اثرات تخریبی آن نیز بیش‌تر خواهد بود و چه بسا باعث به وجود آمدن بحران‌های اجتماعی شود؛ درست مثل آبی که در پشت سدی ذخیره می‌شود و هر چه این آب بیش‌تر شود، انرژی بیش‌تری تولید می‌کند، به حدی که حتی سدهای بزرگ را نیز از بین می‌برد.^۲

اگر می‌گویند گرسنگی در کنار سایر محرومیت‌ها تازیه‌ای است برای تحریک ملت‌ها، حقیقتی است کتمان‌ناپذیر، زیرا رهبران انقلاب‌ها در دنیا همواره از فقر و گرسنگی و محرومیت ملت‌ها استفاده کرده و آنان را به انقلاب وادار نموده‌اند.

طبیعت اجتماعات بشری مانند آتش‌فشان در طبیعت است. هنگامی که مواد مذاب زمین در یک‌جا متمرکز شود و بر قشر زمین فشار مضاعف ایجاد کند، ناگهان نقطه‌ای از زمین شکافته شده و مواد آتشین به بیرون پاشیده می‌شود.

به هر روی، دولت‌ها همواره باید در جهت ارضای حقوق و نیازهای به حق و عقلایی ملت‌ها گام بردارند. دولت‌های مستکبر هم اینک به این نتیجه رسیده‌اند که باید مردم را اشباع کنند و سیر نگه دارند و به حقوق اجتماعی و آزادی‌های سیاسی و مدنی آنان توجه کنند تا جلو طوفان‌های اجتماعی گرفته شود.

جامعه‌شناسان آمریکایی در بحبوحهٔ نهضت اسلامی، به شاه معدوم و دست‌اندرکارانش هشدار می‌دادند که اگر دست به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی نزنند و تقسیم اراضی نشود و کارگران در کارخانه‌ها سهمیم نباشند و هم‌چنین به حقوق و آزادی زن‌ها و جوان‌ها توجه نگردد ممکن است آن‌ها عکس‌العمل حادی از خود نشان دهند، چرا که به تجربه ثابت شده که نه تنها با زندان و اعدام و سرکوب مخالفان داخلی نمی‌توان جلو طوفان‌های

سیاسی و عکس‌العمل سرکوب‌شدگان و محرومان را برای مدت زمان طولانی گرفت بلکه این گونه اعمال به ایجاد انقلاب‌های اجتماعی در طول زمان کمک خواهد کرد و ملت را در باز پس گرفتن حقوق مدنی و سیاسی پایمال شدهٔ خویش، مصمم‌تر خواهد ساخت.

به همین دلیل شاه معدوم به انگیزهٔ ایجاد اصلاحات، وعده‌های دروغین می‌داد و آهنگ رسیدن به تمدن بزرگ را می‌نواخت تا با عکس‌العمل طبقهٔ محروم و مظلوم کشور مواجه نشود، لکن اقدام او به مثابهٔ نوش دارو بعد از مرگ سهراب، بسیار دیر هنگام بود و مردم تصمیم خود را گرفته بودند.

هنگامی که به امام راحل (ره) خبر رسید که بعضی از علما با تقسیم اراضی و سهمیم شدن کارگران در کارخانه‌ها و آزادی بانوان، مخالفت کرده‌اند امام فرمودند: این‌ها کمر نهضت را شکستند. آقایان متوجه نیستند امروز نمی‌شود و نباید ما از سرمایه‌داران و فئودال‌ها که افراد اندکی هستند دفاع کنیم و با تقسیم اراضی به مخالفت برخیزیم، بلکه باید بگوییم این تقسیم اراضی، تقسیم واقعی نیست بلکه فریب کشاورزان و کارگران و دهقانان است و این شعارهایی که دربارهٔ آزادی زن می‌دهند آزادی زن نیست بلکه برای فریب دادن و اسارت آن‌هاست. امام در طول نهضت همواره درصدد تبیین مظالم شاه و عمالش بود، چون می‌دانست مردم اگر دردها را احساس نکنند قیام نمی‌کنند.

وانگهی، این یک سنت تاریخی است که اگر در جامعه‌ای ظلم و ستم و تبعیض و بی‌عدالتی به اوج خود برسد زمینهٔ بسیار مناسبی برای پاشیدن بذر انقلاب در افکار و ارواح مردم ایجاد خواهد شد.

انقلاب‌ها، مولود محرومیت‌ها و سرکوب‌هاست

اگر به صورت گذرا به انقلاب‌های مهم جهان نگاه کنیم به این حقیقت خواهیم رسید که همگی و یا اغلب آن‌ها مولود فشارها، اختناق‌ها، شلاق‌ها،

اعدام‌ها و محرومیت‌ها بوده است. برای نمونه به چند انقلاب جهانی اشاره می‌کنیم:

۱- انقلاب علمی اروپا (رنسانس) که در اواخر قرن شانزدهم پدید آمد، تا حدود زیادی زاده فشارها و اختناق‌هایی بود که از طرف کلیسا به دانشمندان وارد می‌شد. با تشکیل محاکم تفتیش عقاید و «انگیزاسیون»، گروهی از دانشمندان را به بدترین وجه شکنجه می‌کردند و حتی بسیاری زیر شکنجه کشته می‌شدند. این عمل ضد انسانی که به نام مذهب مسیح انجام می‌شد، عقده‌ها و عکس‌العمل‌ها را برانگیخت و خشم عمومی را شعله‌ور ساخت و باعث انقلاب علمی «رنسانس» گردید.

۲- انقلاب کبیر فرانسه که از ویران ساختن زندان «باستیل» آغاز شد، ثمره فشارهای فوق‌العاده طبقه اشراف و اعیان بر کشاورزان و کارگران و همچنین مالیات‌های سنگینی بود که از طبقه متوسط می‌خواستند. در آن روزگار، اکثریت مردم فرانسه در نهایت عسرت و سختی زندگی می‌کردند و عده قلیلی در منتهای عیش و عشرت به سر می‌بردند. این وضعیت موجب شد تا مردم دست به شورش بزنند.

۳- ریشه‌های انقلاب ضد بردگی را که از اوایل قرن ۱۹ میلادی آغاز و به تدریج سرتاسر اروپا و آمریکا را فرا گرفت باید در وضع رقت بار بردگان و ستم‌های مضاعفی جست‌وجو کرد که بر آن‌ها اعمال می‌شد. برده‌داران آنان را در بدترین شرایط قرار می‌دادند و به سخت‌ترین کارها و می‌داشتند. این کار نه تنها بردگان بلکه وجدان‌های بیدار و انسان‌های آزاده را نیز به درد آورد.

۴- انقلاب سوسیالیستی در کشور روسیه زاده استبداد فوق‌العاده تزاری‌های حاکم بر تاریخ و سرنوشت روس‌ها بود.

۵- نهضتی که در گذشته نه چندان دور بر ضد تبعیضات نژادی در کشورهای غربی شروع شده و

دامنه آن هر روز گسترده‌تر می‌شود، نمونه دیگری از این واکنش‌ها در برابر زوزگویی و ظلم و ستم‌هاست تا آن‌جا که اوبامای سیاه پوست برخلاف انتظار ملت‌ها و سیاه‌پوستان آمریکا و جهان، به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب می‌شود.^۳ این نوع عکس‌العمل‌ها مولود حق‌کشی‌ها و تبعیضات ناروا و سخت‌گیری‌ها و قتل و غارت‌های فراوانی است که سیاه‌پوستان در طول تاریخ اروپا و آمریکا گرفتار آن شده بودند.

نشانه‌های حرکت به سوی حکومت عدل جهانی

آیتم‌ها و قراین آغاز این گونه تحولات مثبت را می‌توان در مسائل ذیل مشاهده و نتیجه‌گیری نماییم که دنیا حرکت خود را به سوی حاکمیت عدل و صلح جهانی آغاز کرده است:

۱- برچیده شدن بساط استعمار به صورت آشکار و آزادی مستعمرات پیشین و تغییر قیافه استکبارگران و تعویض به ظاهر مقبول شعارهای مستکبران به سود مستضعفان، از علائم هسته‌بندی و آغاز یک عکس‌العمل جهانی است.

۲- تشکیل مجامع بین‌المللی برای تأمین صلح و رفع مناقشات و ابراز تنفر از جنگ و حداقل گفت‌وگوی بین‌المللی از یک صلح پایدار، همگی از این طرز تفکر حکایت دارد. گرچه هنوز مجامع جهانی، دست‌خوش تبعیض و بی‌عدالتی و حق‌وتو هستند ولی حداقل باید اعتراف کرد که چنین اندیشه‌ای در بین ملت‌ها در حال جوانه زدن است و بستری است برای حکومت عدل و آزادی.

۳- نابود کردن بعضی از جنگ‌افزارهای اتمی توسط ابرقدرت‌ها و شعار جدی برای خلع سلاح عمومی و پایان دادن به مسابقات تسلیحاتی و تشکیل هیئت‌هایی از سوی مجامع جهانی برای کنترل انرژی هسته‌ای، گرچه بیش‌تر برای مهار قدرت جهان سومی‌هاست ولی در نهایت یک آرمان عمومی است؛ چنان‌که تشکیل مجامع جهانی برای جلوگیری از ساختن بمب اتمی جدید دلیل روشنی بر چنین طرز تفکراتی است که بشر را برای تشکیل

حکومت عدل جهانی و پایان حاکمیت ظلم و زور آماده می‌سازد.

۴ - تدوین مقالات فراوان درباره طرح حکومت واحد جهانی به صورت جدی و سخن از برداشتن مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی و الغای تعصبات نژادی و طرح اداره جهان انسانی تحت یک برنامه و قانون، نشانه دیگری از شکوفایی این نوع فکر و آرمان است. گرچه راه حل‌های عملی قاطعی به صورت یک پروژه هنوز ارائه نشده است ولی بی‌گمان اگر بنا باشد چنین آرزو و برنامه‌ای عملی شود ناگزیر از همین راه‌ها باید زمینه‌سازی گردد.

۵ - از همه مهم‌تر، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی در این مقطع زمانی بود که تمام معیارهای انقلاب‌های جهانی را فرو ریخت و ابرقدرت‌ها را غافل‌گیر ساخت که در واقع یک انقلاب مذهبی بود بر ضد حکومت‌های سکولاری و دموکراتیک جهان و شبیخون فرهنگی غرب و شرق که در مباحث آتی بحث خواهد شد.

در گذشته، علاوه بر فارابی، افلاطون نیز درباره حکومت جهانی بدون رنگ و نژاد و مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی سخن به میان آورده است. این نوع اندیشه و فرهنگ در اشعار شعرای ما نیز تأثیر خود را بر جای گذاشته تا آن‌جا که سنایی، شاعر معروف، چنین حکومتی را در ضمن اشعاری به تصویر کشیده است.

بس که شنیدی سخن از روم و چین

خیز و بیا ملک سنایی بین

تا همه دل بینی بی‌حرص و بخل

تا همه جان بینی بی‌کبر و کین

پای نه و چرخ به زیر قدم

دست نه و ملک به زیر نگین

رسته ز ترتیب زمین و زمان

جسته ز ترکیب شهر و سنین

سطوت او خلوتی اندر نهان
دعوت او دولتی اندر کمین

بوده چو یوسف به چه و رفته باز

تا فلک از جذبۀ جبل‌المتین

زیر قدم کرده از اقلیم شک

تا به نهان‌خانه عین‌الیقین

کرده قناعت همه گنج سپهر

در هوشش چهره گشایان چین

با نفسش سحر نمایان هند

در صدف گوهر روحش دفین

روح امین داده به دستش چنان

چنانک داده به مریم به ره آستین

حکمت و خرسندی و دینش نشست

تا چه کند ملک و مکان و مکین

خشم نبودش بر اعداش هیچ

چشم ندیدست به ابروش چین

دوم - مقتضای نظم و اعتدال عمومی

بررسی دقیق در پدیده‌های طبیعی و مظاهر هستی نشان می‌دهد که نظم فوق‌العاده‌ای در تک‌تک اجزای جهان، از بدن انسان گرفته تا خاک و کهکشان‌ها و افلاک و هم‌چنین در مجموعه هستی، حکومت می‌کند، به گونه‌ای که کوچک‌ترین انحراف از نظام موجود باعث نابودی آن واحدها بلکه مجموعه جهان می‌شود. به قول کرسی مورین: اگر حرکت زمین یا ستارگان چند دقیقه به تأخیر افتد و یا تندتر شود مساوی با مرگ عالم طبیعت است.^۴

زندگی اجتماعی انسان‌ها که مجموعه‌ای از قوای روحی و فعالیت اندام‌های جسمی و وضع قوانین اعتباری برای تأمین منافع مشترک فردی و اجتماعی انسان‌هاست، نمی‌تواند از این قانون کلی آفرینش مستثنا باشد، چرا که انسان هم جزئی از اجزای هستی است و ادامه حیات و پیشرفت او بدون یک نظام قانونی هم‌آهنگ با نظام طبیعی، امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل قانون آفرینش،

عوامل تشکیل دهنده این نظام را در درون جان و در نهاد فطرت بشر آفریده است.

سلامت بدن و مزاج انسان به اعتدال و نظم خاص تمام دستگاه‌های ارگانیسم بدن بستگی دارد و حفظ این اعتدال در واقع پاسداری از حالت طبیعی اوست، در حالی که بیماری یک نوع اختلال در نظام داخلی بدن و خروج از حالت طبیعی محسوب می‌شود. و لذا گفته می‌شود بیماری او از چیست و راه درمانش کدام است؟ ولی حفظ حالت طبیعی انسان چرا ندارد.

در اجتماع انسانی هم انحرافات اخلاقی، ظلم و ستم و فساد و بیدادگری و زور و زر و تزویر که باعث به هم خوردن نظم و اعتدال اجتماعی و سیاسی است، در حکم یک نوع بیماری و ناهنجاری اجتماعی تلقی می‌شود؛ چنان‌که فقدان اعتدال در نظام اقتصادی را نیز اقتصاد بیمار می‌گویند.

هنگامی که انسان بیمار می‌شود به طور طبیعی به دکتر مراجعه می‌کند و به یاری دارو و درمان در انتظار بهبودی و بازگشت سلامتی به حالت اولیه است. هنگامی که هرج و مرج و ظلم و آشفتگی و تبعیض و بی‌عدالتی بر جامعه حاکم می‌شود به مقتضای «الفسر لا یدوم»، چنین حرکت جبری و قهری چون برخلاف طبیعت و قانون خلقت است، بقا و دوام ندارد. همان‌گونه که جهان هستی بی‌نظمی و اختلال را بر نمی‌تابد، جامعه بشری نیز ظلم و زور و تبعیض و بی‌عدالتی را تحمل نخواهد کرد و روزی خواهد رسید که آرمان بشری در شکل حکومت عدل جهانی تحقق یابد و نظم و اعتدال طبیعی و عقلانی به زندگی بشری بازگردد.

سوم - اندیشه حکومت عدل جهانی

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان گرفتن رسمی جنگ سرد، تحولات چشم‌گیری در واپسین دهه قرن بیستم رخ داد و متفکران و نویسندگان فرهیخته را به «اندیشه حکومت جهانی» واداشت. آنان پیش‌بینی کردند که این نوع تحولات در

سیستم حکومت‌ها پیوسته گسترش پیدا می‌کند و در نهایت بشر به یک نوع حکومت عادلانه و مدینه فاضله خواهد رسید. و نیز می‌گویند: خط سیر تطورات فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای رسیدن به آن حکومت ایده‌آل، یک امر حتمی و جبری است و مقاومت مثبت و منفی در برابر آن هر چند ممکن است منشأ تأخیر شود لکن به نتیجه نهایی نخواهد رسید و حکومت ایده‌آل را منتفی نخواهد ساخت. تغییر حکومت ملوک الطوایفی به حکومت سلطنتی و استبدادی و تحول آن به حکومت مشروطه و تحول آن به حکومت جمهوری و تغییر آن به نظام سوسیال دموکراسی و... بیان‌گر این است که این‌گونه تحولات در سیستم‌های حکومتی، یک حرکت جبری و قطعی در تاریخ است. به اصطلاح، جبر تاریخ این نوع تحولات را ایجاب می‌کند و نتیجه آن نیز دست‌یابی به یک نوع حاکمیت ایده‌آل بشری است. البته دیدگاه مشترک نظریه پردازان غربی این است که این‌گونه تحولات به شکل مستمری ادامه می‌یابد و در نهایت جامعه بشری را به یک نوع حکومت لیبرال دموکراسی خواهد رساند.

دیدگاه‌های دانشمندان درباره حکومت آینده جهان

هر کدام از دانشمندان راه‌های جداگانه‌ای را برای رسیدن به این هدف ارائه داده‌اند که برای آشنایی بیشتر خلاصه آن را در ذیل می‌آوریم:

الف) «فرانسیس فوکویاما»^۵ با پردازشی خاص و جدید از اندیشه هگل درباره آخرالزمان چنین برداشت می‌کند که «جریان حقیقی تاریخ» در سال ۱۸۰۶م پس از ظهور و شکست محتوم فاشیسم و مارکسیسم به آخرین سیر کمال معنوی و فکری رسیده است و سرانجام به کامل‌ترین شکل حاکمیت لیبرال دموکراسی منجر می‌گردد و بشر به کمال مادی و رفاه زندگی نیز دست پیدا می‌کند. وی تنها آلترناتیو (جای‌گزین) لیبرالیسم را فاشیسم و کمونیسم می‌داند که آن‌ها هم فروپاشیده‌اند و لیبرالیسم از این جهت

بر جهان مسلط می‌شود که در مقابل آن، ایدئولوژی بسیج‌کننده‌ای برای رویارویی با آن وجود ندارد و این امر به مثابه نقطه پایان ایدئولوژیکی بشر و جهانی شدن دموکراسی غربی است که شکل نهایی حکومت جهانی را تشکیل می‌دهد و به دلیل شیوه زندگی سرمایه‌داری و میل دستیابی به جامعه مصرفی، به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی منجر می‌گردد. در واقع، این حکومت دموکراسی است که رکود سایر اندیشه‌ها و پایان تاریخ آن‌ها را اعلام می‌کند.

به اعتقاد فوکویاما، بیداری جهان اسلام یا رشد ملی‌گرایی، گسترش تروریسم، بحران سیستم پولی بین‌المللی، بی‌ثباتی بازارهای جهانی و ... همگی از امور فرعی هستند و تناقض بنیادین با لیبرالیسم ندارند؛ آن‌چه که می‌تواند به عنوان میراث مشترک بشر به حساب آید همان لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی است.^۶

وی برای این مدعا جز پیش‌گویی صرف و نظریه‌سازی، طرح و دلیلی ارائه نداده و تنها به بافته‌های ذهنی بسنده نموده است.

ب) «مارشال مک لوهان» نیز همین نظریه را با دیدگاه دیگری بیان می‌کند. دیدگاه او مبتنی بر انفجار اطلاعات و انقلاب در عملیات است. وی معتقد است این دگرگونی در اطلاعات و عملیات، جهان کنونی را به یک «دهکده جهانی» تبدیل نموده است. حتی ارتباطات در دنیای کنونی از برقراری ارتباطات در یک دهکده، سریع‌تر و راحت‌تر شده است. در تمام دنیا یک دریای واحد اطلاعاتی هست که کانون اصلی آن در غرب می‌باشد. این تحول اطلاعاتی علت تماس‌های نزدیک و تنگاتنگ فرهنگ‌های بومی و غیر بومی با فرهنگ غربی لیبرال دموکراسی شده است و در این برخوردهاست که فرهنگ قوی و غالب لیبرالی فرهنگ‌های دیگر را در درون خود جذب و هضم می‌کند. در چنین

شرایطی است که تفکر لیبرالیسم در سراسر جهان رواج پیدا می‌کند و فرهنگ‌ها یک کاسه می‌شوند و عناصر کلیدی، ساختارهای اجتماعی و نهادهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و غیره، همگی به سوی «یک‌سان شدن» پیش می‌روند و نهایتاً به یک حکومت جهانی منجر می‌گردد که فرهنگ و ساختار و هویت اجتماعی آن را در (دهکده جهانی) تشکیل می‌دهد. با این مقدمات، حکومت واحد جهانی در آن زمان، به وسیله فرهنگ دموکراسی لیبرالی منعقد خواهد شد.^۷

این متفکر نیز برای اثبات مدعای خود به دلیلی تکیه نکرده و تنها به گمانه‌زنی و ارائه شواهد عمومی اکتفا کرده است: «وان الظن لا یغنی من الحق شیئاً». (ج) «ألوین تافلر» نیز به نوبه خود دیدگاه خاصی دارد که نه براساس مبنای فلسفی است و نه براساس اصول جامعه‌شناختی. وی استدلال و برهانی بر ادعای خود اقامه نمی‌کند بلکه از یک نقطه شروع کرده و با ارائه مثال و نمونه‌ها به نقطه دیگر عزیمت می‌کند. او مشکل آینده جهان را بر پایه «قدرت» و تقسیم آن، به تصویر می‌کشد و قدرت را مهم‌ترین یا تنها عامل مؤثر سیاسی جهان در ساختار اجتماعی بشر می‌داند.

وی معتقد است: سه گونه تمدن در جهان وجود دارد که هر کدام نظام خاصی را برای تکاثر در ثروت و قدرت آورده است:

تمدن کشاورزی (موج اول)، تمدن صنعتی و تکنولوژی (موج دوم) و تمدن علمی و اطلاعاتی (موج سوم) که راه آینده جهان در نتیجه برخورد آن‌ها با یک‌دیگر، ایجاد و مشخص خواهد شد. در این تمدن‌ها اگر چه عناصری از مذهب و فرهنگ و قومیت نیز حضور دارد ولی این پیوندها توسط نیروهای صنعتی، ضعیف و کم‌رنگ شده‌اند. از این‌رو در تمدن موج سوم، نقش این عناصر بسیار اندک است ولی در تمدن کشاورزی در حد بسیار بالایی خودنمایی می‌کند.

تافلر هر یک از تمدن‌ها را یک «ابر تمدن» می‌نامد که با مفهوم رایج تمدن چندان نمی‌سازد. به نظر وی، جنگ به شیوه موج سوم، جنگی است با ابزارها و تسلیحات هوش‌مندانه (الکترو - لیزری) که دقت بسیار دارد و آسیب‌پذیری‌اش بسیار اندک است. در واقع، یک جنگ بهداشتی و پاکیزه است^۸ که نتیجه آن، غلبه نظامی و فرهنگی است که حکومت جهان را به شکل لیبرال دموکراسی غربی به وجود می‌آورد.^۹

د) ساموئل هانتینگتون، یکی از اساتید معروف دانشگاه هاروارد می‌باشد که نظریه معروف «برخورد تمدن‌ها» را مطرح ساخته که فشرده آن چنین است: ۱ - نقطه اصلی برخورد در دنیای آینده، نه جنبه ایدئولوژیکی دارد و نه اقتصادی، بلکه برخوردهای فرهنگی است که میان تمدن‌ها رخ می‌دهد.

۲ - بسا ممکن است در درون یک تمدن نزاع‌ها و تضادهایی پدید آید ولی سرنوشت جهان را برخورد تمدن‌ها تعیین خواهد کرد.

۳ - تمدن، بزرگ‌ترین واحد عرصه بین‌المللی است. در جهان کنونی، هفت یا هشت تمدن بزرگ وجود دارد: تمدن غربی، تمدن کنفوسیوسی، تمدن ژاپنی، تمدن اسلامی، تمدن هندو، تمدن اسلاوی - ارتدوکس، تمدن آمریکای لاتین و احتمالاً تمدن آفریقایی. این تمدن‌ها از وجوهی با هم اختلاف اساسی دارند مانند: تاریخ، زبان، فرهنگ و سنت و از همه مهم‌تر، مذهب. البته این اختلاف ماهوی لزوماً به معنای درگیری مترادف با خشونت نیست، هر چند غالباً طولانی‌ترین و خشونت‌بارترین برخوردها، بین تمدن‌ها بوده است.

۴ - جهان در حال کوچک‌تر شدن است و از جانب دیگر، کنش و واکنش (عمل و عکس‌العمل) در میان ملت‌های وابسته به تمدن‌ها در حال

افزایش است و در نتیجه، هوشیاری و آگاهی به وجوه اختلاف بین تمدن‌ها و نقاط اشتراک در درون همه تمدن‌ها، در حال شدت یافتن و ازدیاد است.

۵ - مذهب و فرهنگ، هویت واقعی افراد را تشکیل می‌دهد و حل این نوع مشکلات از حل مسائل سیاسی و اقتصادی، به مراتب مشکل‌تر است.

۶ - تمدن کنفوسیوسی و اسلامی در حال ارتباط و همکاری با یک‌دیگر در مقابل تمدن غرب هستند. موضوعاتی که همکاری این دو را تشکیل می‌دهد عبارت‌اند از: سلاح‌های هسته‌ای شیمیایی و بیولوژیکی، موشک‌های بالستیک و ابزارهای پیشرفته پرتاب آن‌ها، قابلیت‌های راهبردی و اطلاعاتی و دیگر امکانات الکترونیکی. گرچه غرب می‌کوشد در قالب «کنترل تسلیحات» با آن مقابله کند، ولی این امر احتمالاً به اوج درگیری غرب و چند کشور اسلامی - کنفوسیوسی در آینده بسیار نزدیک منجر خواهد شد.

۷ - از نظر هانتینگتون، جهان معاصر پس از جنگ سرد دو خصیصه پیدا کرده است:

یکم) جهان در گذشته، یک نظام بین‌المللی چند قطبی (پس از شکست ناپلئون) مبتنی بر چهارچوب غربی و اروپایی داشته است، اما اکنون برای اولین بار در تاریخ سیاست‌های جهانی، چند قطبی و چند تمدنی است.

دوم) در جهان چند قطبی و چند تمدنی، بی‌تردید غرب هم‌چنان به صورت قدرت فائق خواهد ماند ولی قدرت و جذابیت سایر تمدن‌ها در حال افزایش و عکس‌العمل بر ضد غرب نیز در حال شکل‌گیری است. ولی در دراز مدت قدرت غرب نسبت به دیگر تمدن‌ها کاهش خواهد یافت.

۸ - مهم‌ترین منابع بی‌ثباتی در جهان معاصر عبارت‌اند از:

الف) درگیری‌های قومی و طایفه‌ای در جهان چند ملیتی و چند تمدنی، که البته چنین تنازعی در آن جوامع، طبیعی به نظر می‌رسد.

ب) پویایی کنونی در جهان اسلام به منظور تجدید حیات اسلامی، در واقع واکنشی است به مشکلات ناشی از نوسازی و تحول اجتماعی هم‌چون: افزایش جمعیت، شهری شدن مردم و از خود بیگانگی (گسستن از سنت‌های بومی) و هم‌چنین واکنشی است علیه قدرت غرب.

ج) تحولات عمیق جاری در آسیای شرقی که پویاترین منطقه اقتصادی جهان است و چرخش قدرت غرب به سمت کشورهای آسیایی، بسیار بدیهی است، چرا که اکنون چین بازیگر اصلی در آسیاست و در آینده پس از رشد اقتصادی سریع، گستاخ‌تر و توسعه طلب‌تر و مهاجم‌تر و امپریالیست‌تر خواهد شد.

۹ - هانتینگتون، جریان‌های دموکراسی شدن جهان معاصر و تغییر ساختارهای حکومتی مختلف در نقاط متفاوت جهان و هم‌چنین تغییرات نهادها و سازمان‌های تشکیل دهنده هر یک از آن‌ها و میزان سازگاری آیین کنفوسیوس و اسلام با دموکراسی را بررسی و رهنمودهایی برای دموکرات شدن بیان می‌کند و میزان پیشرفت دموکراسی را در جوامع مورد نظر خود در دست تحقیق قرار می‌دهد و سپس پیش‌گویی و پیش‌بینی می‌کند که با انجام این تحقیقات، کشورهای دنیا به سوی پذیرش حکومت لیبرال دموکراسی پیش خواهند رفت.^{۱۰}

اما از نظر واقع‌بینان، این نظریه‌پردازی‌ها و پیش‌گویی‌ها هیچ‌کدام اساس و دلیل محکمی نداشته و چنگی به دل نمی‌زند و انسان‌های عاقل را قانع نمی‌سازد، بلکه اوضاع و احوال کنونی جهان را اگر با دید طبیعی و عقلانی بنگریم باید بگوییم بشر را به سوی سقوط و زوال سوق می‌دهد.

از جانب دیگر، تمام درهای امید برای نجات بشر، در شرایط کنونی بسته شده است و سازمان‌هایی هم که بدین هدف تشکیل شده و می‌شوند کارایی لازم را ندارند و در ادعای خود فرو مانده‌اند. این‌جاست که خردمندان عالم نگران آینده بشر هستند و تنها راه نجات انسان و رفع

نابسامانی‌ها و جلوگیری از جنگ‌های خانمان سوز را در تشکیل حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی و دین شرقی می‌دانند.

حکومت عدل جهانی، آرمان همه خردمندان
روان‌کاوان و روان‌شناسان، تنها راه درمان ناهنجاری‌ها و انحرافات را بازگشت به معنویت می‌دانند.^{۱۱} مردم مطابق با فطرت ذاتی‌شان تشنه عدالت و آزادی‌اند و در پی نجات دهنده‌ای برتر می‌گردند که آنان را از وضع موجود نجات دهد و آزادی و رفاه و آرامش را برایشان به ارمغان بیاورد.

این همان آرمانی است که تمام مصلحان و آزاداندیشان و خیرخواهان جهان در طول تاریخ همواره به دنبال آن بوده‌اند. اعتقاد به آینده‌ای روشن و تشکیل دولت عدل جهانی چون مطابق با فطرت عقل و فطرت دل است بسیاری از فیلسوفان و متفکران مادی و الهی را در این عقیده با هم مشترک ساخته است.

انیشتاين، فیزیک‌دان بزرگ جهان، بر این باور بود که ملل مختلف دنیا از هر رنگ و نژادی که باشند باید زیر پرچم حکومت واحد بشری در صلح و برابری و برادری زندگی کنند و صریحاً می‌گوید: «حکومت‌های متعدد و متضاد، خواه ناخواه به نابودی بشر منجر خواهد شد و مردم دنیا ناگزیرند یکی از این دو راه را انتخاب نمایند؛ یا باید حکومت جهانی با کنترل بین‌المللی انرژی هسته‌ای تشکیل گردد و یا حکومت ملی جداگانه و فعلی هم‌چنان باقی بماند و منجر به انهدام حیات بشر گردد.»^{۱۲}

برتراند راسل، فیلسوف انگلیسی، نیز از ضرورت تشکیل حکومت واحد جهانی به شدت دفاع کرده و معتقد است که عدم اجرای آن، سرانجام به نابودی بشر منجر می‌شود.^{۱۳}

دانته، ادیب مشهور ایتالیایی، می‌گوید: «واجب است که تمام زمین و جماعتی که در آن زیست می‌کنند به فرمان یک امیر باشند که آن‌چه را مورد

حاجت است مالک باشد، تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار گردد.»^{۱۴}

کانت، فیلسوف مشهور آلمانی، معتقد است: «ایجاد نظم جهانی، منوط به وضع یک قانون جهانی است. این همان چیزی است که مذاهب آن را خواسته‌اند و این همان آرمانی است که پیامبران از دورانی بس کهن، برای تحقق بخشیدن به آن به پا خاستند و خروش‌ها بر آوردند و بدین گونه خواستند روشن‌گر تاریکی‌ها باشند.»^{۱۵}

ه) پال‌کندی، از اساتید معروف انگلیسی در دانشگاه‌های آمریکا، نظریه واقع‌بینانه‌تری دارد. وی پیش‌بینی نمی‌کند بلکه مشکلات واقعی جهان غرب و ایالات متحده آمریکا را که انسان‌ها با آن مواجه هستند بررسی می‌کند، که نتیجه آن چنین است:

الف - افول نسبی ایالت متحده آمریکا؛ چنان‌که امروز شاهدیم به تعبیر خود قائل، آمریکا به عارضه «گسترده‌گی بیش از اندازه امپراتوری» گرفتار شده است؛ یعنی مجموعه منافع و تکالیف جهانی آن، امروزه بسیار بزرگ‌تر از قدرت دفاعی هم‌زمان آن‌هاست. به نظر کندی، امکان نابودی کامل طرفین در یک جنگ تمام‌عیار هسته‌ای، آنان را مجبور ساخته که به گسترش نیروهای سنتی خود روی آورند که هزینه بسیار بیشتری دارد.

ب - مشکلات آینده جهان به ویژه کشورهای غربی مانند: انفجار جمعیت، انقلاب بیولوژیکی، بیکاری و فقر و نگرانی میلیون‌ها کشاورز، پیشرفت ارتباطات و فساد اخلاقی و ... روز به روز افزون‌تر می‌شود.

البته نویسندگان دیگری نیز مشابه ایشان نظریاتی داده‌اند؛ مثلاً آقای دکتر «احمد سیف» معتقد است که دموکراسی غرب، از جهان سوم دشمنانی دیو هیبت و اهریمنی تصویر می‌کند تا خود موفق شوند به حالت بربریت برگردند.^{۱۶}

توجه گروهی از دانشمندان به بازگشت به معنویت و تشکیل حکومت واحد جهانی، بیان‌گر این

حقیقت است که ملت‌های جهان از منادیان آزادی و مدعیان دروغین دوستی سلب امید کرده‌اند و معتقدند که تجارب تاریخی نشان می‌دهد که زمامداران مدعی آزادی نمی‌توانند محرومان و مستضعفان را نجات دهند.

امروز اکثریت ملل جهان از اخلاق و معنویت و عدل و فضیلت و انصاف و بشر دوستی فاصله گرفته‌اند و اخلاق و کرامت انسانی از زندگی بشر رخت بر بسته است. پیروزی‌های علمی و ترقی‌ات تکنولوژی چنان آن‌ها را مفتون ساخته که گویا علم و دانش به جای خلاق عالم نشسته است. آنان خدای را فراموش کرده‌اند و به جای آن، راه طغیان و عصیان را در پیش گرفته‌اند.

بررسی نظام خلقت، قانون تکامل، عدالت طلبی، ضرورت‌های اجتماعی، عکس‌العمل محرومان، خواسته‌های فطری و طبیعی به اضافه عشق به عدالت و صلح جهانی و نیز نویدهای کتاب‌های آسمانی، همگی بیان‌گر آینده درخشان جهان است؛ آینده‌ای که در آن فساد و تباهی و ظلم و تبعیض نباشد بلکه ریشه‌های فساد و بی‌عدالتی بسوزد و پرچم توحید و یکتاپرستی در بلندترین قله‌های جهان به اهتزاز درآید و دنیا پر از عدل و داد شود.

* * *

● پی‌نوشت‌ها:

۱. هر چند نظریه فروید که تمام عقاید و آرا را ناشی از عقده‌های جنسی می‌داند، مردود است ولی این مقدار از سخن ایشان که سرکوب‌ها و عقده‌ها مایه برخی از عکس‌العمل‌ها می‌شود مورد قبول روان‌شناسان است.

۲. به نقل از: دووان شولتز، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، ص ۸۷-۸۵.

۳. گرچه نقشه لابی‌های صهیونیست برای باز کردن سوپاپ اطمینان و جلب آرای فقرا در سرنوشت اوپاما مؤثر بود ولی اینان از بسترهای مساعد بهره‌برداری نمودند. به همین دلایل رئیس‌جمهور ایران به وی تبریک گفت.

۴. کریس موریس، راز آفرینش انسان، ترجمه محمد سعیدی.

۵. معاون ژاپنی الاصل بخش برنامه ریزی سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا، تابستان ۱۹۸۹؛ به نقل از مجتبی تونه‌ای، موعود نامه، ص ۴۷.

۶. به نقل از: مجتبی تونه‌ای، موعود نامه، ص ۴۷.

۷. برگرفته از: نشریه موعود، شماره ۱۰، ص ۷۶.

۸. همان.

۹. مجتبی تونه‌ای، موعود نامه، ص ۴۸.

۱۰. دلیل کارنگی، آئین زندگی، ص ۵۰.

۱۱. جهان بعد از ظهور، ص ۸۰.

۱۲. برتراند راسل، تأثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶.

۱۳. مجتبی تونه‌ای، موعود نامه، ص ۲۸۴.

۱۴. همان.

۱۵. السیدعبدالرضا الشهرستانی، المهدی الموعود و دفع الشبهات،

ص ۱۶.

۱۶. مجتبی تونه‌ای، موعود نامه، ص ۴۸-۴۷.

مردم مطابق با فطرت ذاتی‌شان تشنه عدالت و آزادی‌اند و در پی نجات دهنده‌ای برتر می‌گردند که آنان را از وضع موجود نجات دهد و آزادی و رفاه و آرامش را برایشان به ارمغان بیاورد.

تحولات عمیق جاری در آسیای شرقی که پویاترین منطقه اقتصادی جهان است و چرخش قدرت غرب به سمت کشورهای آسیایی، بسیار بدیهی است، چرا که اکنون چین بازیگر اصلی در آسیاست و در آینده پس از رشد اقتصادی سریع، گستاخ‌تر و توسعه طلب‌تر و مهاجم‌تر و امپریالیست‌تر خواهد شد.

بررسی نظام خلقت، قانون تکامل، عدالت طلبی، ضرورت‌های اجتماعی، عکس‌العمل محرومان، خواسته‌های فطری و طبیعی به اضافه عشق به عدالت و صلح جهانی و نیز نویدهای کتاب‌های آسمانی، همگی بیان‌گر آینده درخشان جهان است.

جهان در حال کوچک‌تر شدن است و از جانب دیگر، کنش و واکنش (عمل و عکس‌العمل) در میان ملت‌های وابسته به تمدن‌ها در حال افزایش است و در نتیجه، هوشیاری و آگاهی به وجوه اختلاف بین تمدن‌ها و نقاط اشتراک در درون همه تمدن‌ها، در حال شدت یافتن و ازدیاد است.

توجه گروهی از دانشمندان به بازگشت به معنویت و تشکیل حکومت واحد جهانی، بیان‌گر این حقیقت است که ملت‌های جهان از منادیان آزادی و مدعیان دروغین دوستی سلب امید کرده‌اند و معتقدند که تجارب تاریخی نشان می‌دهد که زمام‌داران مدعی آزادی نمی‌توانند محرومان و مستضعفان را نجات دهند.

همان گونه که جهان هستی بی‌نظمی و اختلال را بر نمی‌تابد، جامعه بشری نیز ظلم و زور و تبعیض و بی‌عدالتی را تحمل نخواهد کرد و روزی خواهد رسید که آرمان بشری در شکل حکومت عدل جهانی تحقق یابد و نظم و اعتدال طبیعی و عقلانی به زندگی بشری بازگردد.

این یک سنت تاریخی است که اگر در جامعه‌ای ظلم و ستم و تبعیض و بی‌عدالتی به اوج خود برسد زمینه بسیار مناسبی برای پاشیدن بذر انقلاب در افکار و ارواح مردم ایجاد خواهد شد.

روان‌کاوان معتقدند: هنگامی که خواسته‌ها و امیال طبیعی و مشروع انسان به صورت مناسب و طبیعی ارضا نشود و به دلایلی سرکوب گردد، این امیال واپس خورده و پس زده شده در نهاد و روح انسان‌ها هسته‌بندی شده و چیزی به نام «عقده» یا «کمپلکس» را تشکیل می‌دهد.